

تحلیل جامعه شناختی مؤلفه های قدرت در بستر مشروطه: کنکاشی در مسأله تمایز طبقاتی "عوام" از "خواص"

فاطمه نصرالهی^۱

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۶)

چکیده

بررسی نقش مؤلفه‌های قدرت در تداوم تمایز بین طبقه اجتماعی عوام از خواص در دوره مشروطه به عنوان اولین تجربه ملت ایران در داشتن حکومت قانون، مسأله اصلی این پژوهش است. رویکرد پژوهش تحلیلی است و داده‌ها براساس ساختارگرایی تکوینی بوردیو مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند. نتایج این پژوهش بیانگر آن است که در ایجاد یک مفهوم و شکل دادن به ذهنیت‌ها، نوع گفتمان حاکم بر جامعه، منش، خلق و خوها و عادات واره‌ها در کنار ابعاد گوناگون قدرت سیاسی و اقتصادی نقش اثرگذاری دارد و لزوماً برای ایجاد یا تثبیت یک وضعیت در جامعه این تنها قدرت ابزاری نیست که اثر بخشی دارد بلکه از آنجا که سلطه اجتماعی هرگز و برای همیشه تضمین شده نیست به همین دلیل همیشه باید با نوعی تلقین همراه است و این تلقین در قالب گفتمان و خلق مفاهیم شکل می‌گیرد. از این رو ما شاهد تداوم تمایز جامعه عوام از جامعه خواص در دوره مشروطه هستیم که یکی از پیامدهای آن ناکامی نظام مشروطه در اجرای برابری قانون برای آحاد ملت ایران بود.

واژه‌های کلیدی: طبقات اجتماعی، عوام مشروطه، خواص مشروطه، مؤلفه‌های قدرت، تمایز طبقات

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

* مقاله علمی - پژوهشی

Doi: <https://doi.org/10.22034/jss.2024.541481.1612>

^۱ عضو هیأت علمی گروه تاریخ، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
Nasrolahi2023@pnu.ac.ir

مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره هفدهم، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۲، ص ۱۲۷-۱۰۷

مقدمه و بیان مسئله

گفتمان‌ها بر فرآیندهای اجتماعی تأکید دارند که مولد معناست. از درون گفتمان‌های متفاوت، جهان متفاوت درک می‌شود. گفتمان نه تنها مربوط به چیزهایی است که می‌توان گفت یا درباره‌اش فکر کرد بلکه درباره این نیز هست که چه کسی در چه زمانی با چه آمریتی می‌تواند صحبت کند. گفتمان مجسم‌کننده معنا و ارتباطات اجتماعی است؛ هم چنین شکل‌دهنده ذهنیت و نیز ارتباطات اجتماعی، سیاسی و حتی قدرت است (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۱۷) و در حالی که می‌تواند تولیدکننده قدرت باشد تحلیل‌برنده آن نیز می‌تواند باشد (فوکو، ۱۳۸۳: ۱۱۷). اهمیت گفتمان‌ها در این است که آشکارکننده بازی قدرت در جایگاه مشخص‌اند و فعالانه به زندگی مردم شکل می‌دهند (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۵۵-۵۶، ۶۷) و به نوعی می‌تواند به سلطه فرهنگی منجر شوند. گرینیون^۲ و ژان کلود پاسرون^۳ بر این باور هستند که روابط سلطه فرهنگی بدن-گونه که روابط صلح اجتماعی را می‌توان تحلیل کرد تن به تحلیل نمی‌دهند؛ سلطه اجتماعی هرگز و برای همیشه تضمین شده نیست و به همین دلیل است که همیشه باید با نوعی تلقین همراه باشد و تحمیل سلطه الزاماً به معنای قبول آن نیست (کوش^۴، ۱۳۸۱: ۱۱۸-۱۱۷). این تحمیل و تلقین فرهنگی در روابط سلطه و زیرسلطه جامعه مشروطه ایران نیز وجود داشته است. به طوری که اگرچه یکی از اهداف از استقرار نظام مشروطه برقراری قانون و برابری در مقابل آن برای همه آحاد ملت ایران بود اما در عمل ما شاهد تداوم تمایز بین جامعه عوام در برابر خواص هستیم که نقش عوامل قدرت در ایجاد و تداوم این تمایز مسأله اصلی پژوهش حاضر است. هدف اصلی از انجام این بررسی پرداختن به نقش قدرت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در تعیین جایگاه مردم در زمان مشروطه است. اهمیت این پژوهش از آن رو است که می‌توان به علل تمایز عوام در برابر خواص و نقش آن به عنوان یکی از عوامل ناکام ماندن نظام مشروطیت در اجرای حکومت قانون دست یافت. سؤال اصلی تحقیق حاضر این است که مؤلفه‌های قدرت در تمایز بین جامعه عوام و خواص چه نقشی داشته‌اند؟

¹ Foucault

² Grignon,

³ Jean-Claude Passeron

⁴ Cuhe

پیشینه پژوهش

توجه به تاریخ اجتماعی مردم به ویژه نگاه ارزشی به عوام از جمله پژوهش‌هایی است که با کمبود داده‌های تاریخی مواجه است. داریوش رحمانیان (۱۳۹۶) در مجله «مردم‌نامه» با دید متفاوتی به تاریخ اجتماعی ملت‌ها می‌پردازد. او مفهوم انقلاب را مفهومی جدید می‌داند و عصر جدید را عصر بلوغ توده‌ها به شمار می‌آورد و اشاره ای به فقر داده‌های تاریخی در حوزه مردم‌نامه نویسی دارد و به نقل از پدر تاریخ مردم در فرانسه یعنی ژول میشله^۱ تأکید بر منابع ادبیات در حوزه مردم‌نامه نویسی دارد. به گفته او در ایران چیزی به نام اخص و دقیق به نام تاریخ اجتماعی نداشته‌ایم و توده‌گرایی و مردم‌گرایی در تاریخ نگری و تاریخ نگاری ایرانی از سویی محصول انقلاب مشروطه و از سویی دیگر مربوط به پیدایش و رشد جنبش چپ و مارکسیسم می‌داند. او احمد کسروی را نخستین مردم‌نامه نویس می‌داند.

نصرت‌الله پورافکاری (۱۳۵۷) نیز در کتاب خود تحت عنوان «جامعه‌شناسی عوام» به ادبیات، آداب و رسوم، محل زندگی و عادات جامعه عوام پس از مشروطه پرداخته و نقش عوامل جغرافیایی را در شکل دهی به فرهنگ عوام مؤثر می‌داند. در کتاب «طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران» تألیف احمد اشرف و علی بنوعزیزی (۱۳۹۲) کامل‌ترین دسته بندی در مورد دایره شمول عوام انجام شده است و جامعه عوام را در ایران دوره اسلامی شامل دهقانان، چوپانان، بازاری‌ها و کسبه و پیشه‌وران می‌داند که مدافع جنبش‌های انقلابی می‌باشند همچنین از زیر شاخه‌های اصلی عوام به توده‌های روستایی، ایلی و شهری اشاره می‌کند و در دوره قاجار مانند دوره ایران اسلامی (میان‌ه) خواص را در رأس و توده‌ها را در قاعده هرم می‌داند و جز رعایا قلمداد می‌کند که شامل دهقانان، مردمان ایلات و کارگران فرو رتبه در کارهای ساختمانی، کارگاه‌ها و خدمات شهری و روستایی و نیز گروه‌های بی طبقه‌ای همچون درویشان تهیدست، گدایان و راهزنان می‌باشد. بر طبق این دسته بندی اکثریت قاطع جامع عوام را دهقانان و مردم ایلات تشکیل می‌دادند. در این کتاب اواسط الناس شامل کدخدایان محله‌های شهری و روستایی، اشراف محلی، علمای محلی، زمین داران، تجار خرد، پیشه‌وران، کسبه و دهقانان می‌باشد. اما آنچه که در این اثر مغفول مانده است این است که عوامیت عامه از چه نظر بوده است و مسأله دیگر این‌که دسته‌بندی‌های شکل گرفته از طبقات جامعه برساخته ذهن مؤلف بوده است. رسول جعفریان (۱۳۹۶) در یادداشت

• ^۱ Jules Michelet

کوتاهی تحت عنوان «مفهوم و جایگاه «عوام» در ادبیات دینی ما»، «عوام کالانعام» را همان توده مردم یا ناس می‌داند که نقش مهمی در منظومه معرفتی جامعه ما دارند و از کاربردهای لغوی آن به معنای عامه مردم (گاهی در مقابل مفهوم امام و گاهی به معنای مطلق مردم) اشاره می‌کند که این واژه همراه با نوعی کنایه از ضمیمه شدن ناآگاهی و جهل و تبعات این جهالت با آن است. او به گسترش اصطلاح عوام در متون فقهی دوره قاجار اشاره گذرایی کرده است و دلیل این گسترش را نامعلوم می‌داند.

بر اساس بررسی نگارنده اگر چه در این پژوهش‌ها به مفهوم عوام توجه شده است اما در هیچ کدام از این پژوهش‌ها نقش عناصر قدرت در ایجاد تمایز طبقاتی بین جامعه عوام و خواص در دوره‌ی مشروطه مورد توجه قرار نگرفته است. آنچه این پژوهش را از دیگر پژوهش‌ها متمایز می‌کند پرداختن به چگونگی مشروعیت بخشیدن به نابرابری‌های اجتماعی عصر مشروطه در قالب خشونت نمادین، تلقین و تقویت خلق و خو(عادات و آداب) است.

چهارچوب نظری

قلمرو اجتماعی همواره جایگاه رقابتی بین افراد، گروه‌ها و حتی جریان‌های فکری است که یکی از مشخصه‌های زندگی جمعی است. این تلاش و مبارزه در اندیشه‌ی بوردیو محوریت دارد (واکونت^۱، ۱۳۷۲: ۳۰۰). بوردیو میدان را پهنه اجتماعی تعریف می‌کند که در آن کنشگران اجتماعی با منش‌ها و ویژگی‌های تعریف شده‌ای و با توانایی‌های سرمایه وارد رقابت و مبارزه با همدیگر می‌شوند و این رقابت در راستای کسب حداکثر امتیازها به شمار می‌رود (فکوهی، الف، ۱۳۸۴: ۱۴۵).

از نظر بوردیو هر فردی میل و عطش زیادی برای کسب ارزش و منزلت دارد (بوردیو، ۱۹۷۷: ۲۸۰). کسب این ارزش و منزلت از طریق سرمایه امکان پذیر است. سرمایه همان قابلیت‌ها و مهارت‌ها و توانایی‌هایی است که فرد در جامعه به صورت انتسابی یا اکتسابی به آن دست یافته و از آن در روابطش با سایر افراد و گروه‌ها برای پیشبرد اهداف خود بهره می‌برد. این سرمایه انواعی دارد مانند سرمایه اقتصادی، سرمایه سیاسی، سرمایه فرهنگی، سرمایه اجتماعی، سرمایه نمادین. منظور از سرمایه سیاسی و اقتصادی یعنی قدرت و ثروت مشخص است اما سرمایه اجتماعی به معنای به دست آوردن موقعیت‌های اجتماعی و برخورداری از شبکه‌های کم و بیش گسترده‌ای از دوستان و آشنایان است که شخص می‌تواند در مواقعی که نیاز دارد از آنها بهره ببرد، در اینجا

¹ Vaucount

² Bourdieu

منظور از سرمایه فرهنگی شیوه زندگی مانند تحصیلات، مهارت‌های فرهنگی و هنری و نحوه سخن گفتن است که فرد به وسیله آن سعی می‌کند خود را از دیگران متمایز سازد و سرمایه نمادین نیز همان کاربردهای نمادینی است که فرد به کار می‌برد تا به سطوح دیگر سرمایه خود مشروعیت دهد (ممتاز، ۱۳۸۲: ۱۵۱-۱۵۰). در واقع می‌توان گفت سرمایه فرهنگی و نمادین به عنوان قدرت نرم در اختیار سرمایه سیاسی و اقتصادی قرار می‌گیرد.

مفهوم دیگر در نظریه تمایز، خشونت نمادین است. خشونت یا قدرت نمادین یک امکان اعمال قدرت یا خشونت است که باعث می‌شود افراد رفتارهای خود را نسبت به مرکز آن اعمال قدرت یا خشونت مدیریت کنند. این قدرت نمادین یک خشونت آرام و پنهان است که جسم را نشانه نمی‌گیرد بلکه ذهن را به کار می‌گیرد (دورتیه^۱، ۱۳۸۱: ۲۳۰).

بورديو برای تحلیل رابطه‌ی پویای ساختار و کنش از سه مفهوم اصلی موقعیت‌ها، خلق و خواها و موضع‌گیری‌ها بهره می‌برد. از نظر او افراد (کنشگران) بر اساس موقعیت‌های اجتماعی که در فضای اجتماعی اشغال می‌کنند با یکدیگر مرتبط‌اند و این احتمال را دارد که بر اساس شغل، سواد و قدرت تعریف شوند (جلایی پور، محمدی، ۱۳۸۷: ۳۱۷). منش مفهوم دیگری است که در نظریه بورديو به کار برده شده است؛ منش، نظامی از طبایع، خلق و خواها را در بر دارد (بورديو^۲، ۱۹۷۷: ۲۱۴).

فرضیه پژوهش

اساس فرضیه پژوهش حاضر بر این مبنا است که تمایز جامعه عوام از خواص با استفاده از قدرت گفتمان در کنار دیگر مؤلفه‌های قدرت آگاهانه و در راستای حفظ موقعیت اجتماعی خواص جامعه بوده است.

روش پژوهش

روش تحقیق در این پژوهش بر اساس روش توصیفی، تحلیلی و استفاده از منابع مکتوب و کتابخانه‌ای و از نظر هدف کاربردی است. داده‌های پژوهش بر اساس ساختارگرایی تکوینی بورديو مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند که در آن ساختارها در عین آنکه کنش را هدایت و مهار می‌کنند، ساختمان نیز هستند یعنی کنشگران آن را تولید و باز تولید می‌کنند (ریتزر^۳، ۱۳۹۰: ۲۹۲).

¹ Dortier

² Bourdieu

³ Ritzer

روش شناسی بوردیو سه سطح دارد: ۱. تحلیل ساختار میدان ۲. تحلیل رابطه قدرت با میدان ۳. تحلیل عادت‌واره‌ها (گرنفل ۱، ۱۳۸۹: ۳۲۲). بر این اساس میدان در این پژوهش همان جامعه عصر مشروطه متشکل از دو طبقه عوام و خواص است و در تحلیل ساختار آن موقعیت سنجی ساختاری میدان مدنظر است این موقعیت سنجی بر اساس سرمایه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه خواص و عوام است. در سطح دو منظور از قدرت همان قدرت سیاسی حاکم در دوره مشروطه است (گرنفل ۲، ۱۳۸۹: ۱۳۶).

عوام و خواص جامعه کنشگران این میدان هستند که بر اساس عادت‌واره که همان حلقه ارتباطی بین معرفت و کنش است (فرهمند و عالی‌نژاد، ۱۳۹۶: ۳۵) در ساختار میدان فعلیت می‌یابند. بر این اساس جامعه زمان مشروطه، میدانگاه منازعات فکری بین عوام و خواص بر اساس موقعیت آنان در ساختاری بود که تا پیش از آن ماهیتی استبدادی داشت.

یافته‌های پژوهش

در بررسی صورت گرفته با استفاده از متون خاطره نویسی مانند (خاطرات حاج سیاح، تاریخ بیداری ایرانیان، وقایع الزمان، تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز) که در پرداختن به تاریخ نویسی عوام جز نخستین متون تاریخی در اواخر حکومت ناصرالدین شاه و دوره مشروطه به شمار می‌آیند، مشخص شد که عوام به دلیل نظام فکری و رفتاری متأثر از موقعیت خاص اجتماعی و اقتصادی، علی‌رغم شکل‌گیری نظام مشروطه کماکان خود را رعیت شاه می‌دانستند و قدرت حاکمه نیز متأثر از نظام استبدادی پیش از مشروطه خود را صاحب جان و مال مردم می‌دانست. در این میان میل باطنی و کنش خواص دارای قدرت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در ساختار جامعه‌ای که میل به خودکامگی بر آن سایه افکنده بود در ایجاد تمایز بین عوام و خواص علی‌رغم استقرار نظام مشروطه مؤثر واقع شد.

نظام مشروطه و قدرت سیاسی

قدرت سیاسی مفهومی است که از روابط میان حکومت، اجزاء و گروه‌های جامعه سیاسی برداشت می‌شود چون هر یک از این اجزاء دارای منافع هستند قدرت سیاسی در اینجا به معنی غلبه منافع یک گروه یا مجموعه‌ای از چند گروه بر دیگر گروه‌ها است. از دیدگاه جامعه‌شناسی انقلاب، قدرت

¹ Grenfell

² Grenfell

حکومت، مهم‌ترین جز منافع آن است. از دیدگاه جامعه‌شناسی سیاسی برای تشخیص منافع گروه‌ها دو راه وجود دارد این‌که منافع گروه‌ها را از رفتارها و اعمال و مواضع اعلام شده آنها دریابیم و دیگر این‌که با تحلیل عینی روابط موجود میان گروه و ساخت اجتماعی، منافع آن را استنباط کنیم (بشیریه، ۱۳۷۵: ۷۸) و به نوعی به فرهنگ سیاسی گروه‌ها توجه کنیم. فرهنگ سیاسی را نظام عقاید تجربی نمادهای معنوی و ارزشهایی تعریف کرده‌اند که شرایط پدید آمدن فعالیت سیاسی را تعریف می‌کند (فارسون^۱، ۱۳۷۹: ۲۰). در فرهنگ سیاسی مفاهیم دولت، شهروند، قدرت، آزادی و دیگر پدیده‌های مطرح در قلمرو سیاست مورد توجه قرار می‌گیرد. تصور مردم یک جامعه از قدرت، نوع رابطه حکومت و مردم، چگونگی تأمین آزادی و عدالت و استقلال و بینش افراد نسبت به سرشت انسان، نخبه‌گرایی یا توده‌گرایی همگی در قلمرو فرهنگ سیاسی قرار دارند. (کاظمی، ۱۳۸۰: ۱۳۳) فرهنگ سیاسی حاصل تعامل چهار عنصر فرهنگ توده، فرهنگ نخبگان، ساختار سیاسی و تجربه سیاسی-تاریخی یک ملت است (نفیسی، ۱۳۷۹: ۱۷۷). در نظام-های سیاسی می‌توان به دو نوع فرهنگ سیاسی اشاره کرد:

۱. فرهنگ سیاسی نخبگان ۲. فرهنگ سیاسی توده. در فرهنگ سیاسی نخبه توجه به امتیازات، احساسات و الگوهای رفتار کسانی است که درون نظام سیاسی نقش فعالی دارند و بر روندهای نظام اثر گذار هستند اما فرهنگ سیاسی توده از ایستارها و واکنش‌های توده نسبت به سیاست شکل می‌گیرد (پای و همکاران^۲، ۱۳۸۰: ۱۶۲-۱۶۱). با در نظر گرفتن مباحث یاد شده توجه به نوع گفتمان و رابطه دولت و مردم و همچنین فرهنگ سیاسی حاکم بر نخبگان به عنوان خواص جامعه و توده یا همان عوام در دوره مشروطه می‌تواند گویای نوع اعمال قدرت بر مردم در اولین تجربه حکومت قانون باشد. حرکت‌های اصلاح طلبی که در عهد قاجار به وجود آمد، عمدتاً از دو منشأ سرچشمه می‌گرفت: برخی از این حرکت‌ها از داخل نظام سیاسی آغاز شده بودند و به تعبیری «جریان‌های اصلاح طلبی درون نظام» بودند و برخی خارج از نظام قرار داشتند و به گفته‌ای «جریان‌های اصلاح طلب بیرون از نظام» قلمداد می‌شدند هر دو این جریان‌ها در درک لزوم اصلاحات، نقطه مشترکی با یکدیگر داشتند. با شکست جریان اصلاح طلبی از درون سیستم، جریان اصلاح طلبی از بیرون سیستم آغاز شد (زیبا کلام، ۱۳۷۷: ۲۳۲-۲۳۳). که بخشی از تمرکز اقدامات آن در راستای انتقال مفاهیم مشروطه خواهی، بیداری و آگاهی مردم بود. در آستانه

^۱ Farson

^۲ Pye et al

مشروطیت حق داشتن قانون و آزادی برای تمام مردم ایران محور اصلی سخنرانی‌ها، شب‌نامه‌ها، روزنامه‌ها و مانند آن بود از این رو مردم به عنوان مخاطبین و حامیان آینده جریان اصلاح‌طلبی مورد توجه قرار گرفتند (ییت^۱، ۱۳۶۵: ۵) اما در این زمان خودخواهی‌ها، خُلق و خواها و گفتمان صاحبان قدرت که از دید مورخان پنهان‌نمانده موجب تحول و تغییر بنیادین در موقعیت اجتماعی مردم نگردید و صاحبان قدرت نه تنها قالبهای ذهنی خود را نسبت به توده مردم در هم نشکستند بلکه آگاهانه و ناآگاهانه درصدد حفظ این قالبهای ذهنی بودند. بیشتر نمایندگان مجلس آشکارا از گروههای صاحب منافع نظیر زمین‌داران، رؤسای عشایر، علما و در مورد مراکز بزرگ شهری شامل بازاریان بودند. وزراء نمایندگان مجلس و مدیران بلند پایه کشور عمدتاً به خانواده‌هایی تعلق داشتند که به عنوان درباری یا مقامات بزرگ قاجاریه خدمت کرده بودند (آوری^۲، ۱۳۸۸: ۱۲). می‌توان گفت نهضت مشروطه در اثر ائتلاف بخش‌هایی از اشرافیت ایرانی و طبقه بورژوا برای اصلاحات از بالا شکل گرفته بود (شهرام‌نیا، ۱۳۸۶: ۳۱۳). در این زمان توده مردم در شرایطی نبودند که بتوانند در فرهنگ سیاسی ایران تغییر ایجاد کنند (سریع‌القلم، ۱۳۹۳: ۹۸) و کنش‌های آنان هم متأثر از فرهنگ و منشی بود که سالها با آن خو گرفته بودند و برای عوام تطبیق دادن خود با نظام جدید مشروطه به دلیل نداشتن قدرت درک مفاهیم جدید که دستاورد نظام مشروطه بود و نداشتن قدرت تصور و قضاوت درست در مورد آن باعث شده بود که نسبت به حوادث سیاسی کشور ثبات رأی و قدرت تشخیص و فهم نداشته باشند. از زمان تصویب نظام مشروطیت تا روی کار آمدن رضا شاه، در رأس هرم قدرت مظفرالدین شاه، محمدعلی شاه و احمدشاه قرار دارند که با رصد کردن گفتمان آنان در زمان استقرار مشروطیت می‌توان استنباط کرد که در اندیشه آنان مردم کماکان رعیت شاه بودند و وظیفه مراقبت و نگهداری از رعیت را وظیفه خود می‌دانستند و رعیت نیز در برابر شاه و تصمیماتش بایستی مطیع می‌بود.

در جریان مشروطه خواهی و تلاش برای جلب نظر مظفرالدین شاه در امضای فرمان مشروطیت پر کاربرد شدن واژه شاه و رعایا از سوی مشروطه خواهان به منظور مطمئن کردن شاه به وفاداری خود امری طبیعی بود به طوری که در جلسات اولیه مجلس مشروطه خواهانی مانند سید محمد طباطبایی از شاه به عنوان پدر تاجدار مهربان یاد کرد (طباطبایی، ۱۳۸۱: ۳۲). با استقرار نظام

¹ Yate

² Avery

مشروطیت، محمدعلی‌شاه یک مجلس مطیع می‌خواست و مجلس نیز در پی سلب اختیارات شاه بود (هدایت، ۱۳۶۳: ۱۹۱). از این رو محمدعلی‌شاه پا را از رعیت قلمداد کردن مردم فراتر نهاد و با به توپ بستن مجلس قدرت نظامی خود را به نمایش گذاشت که این اقدام در راستای نفی مشروط شدن نظام حاکمیت و باور حکومت قانون بود. او در بیانیه ای مجلس و انجمن‌ها را مخل آرامش رعیت اعلام کرد و هدف خود را آسایش عباد عنوان داشت. در بیانیه محمدعلی‌شاه، تضاد استفاده از واژگان ملت، طبقات رعیت، عباد دیده می‌شود (دانشور علوی، ۱۳۳۵: ۳۲) که از یک سو ناشی از قدرت محمدعلی‌شاه در ساخت و القاء مفاهیمی مانند رعیت و عباد بود و از سوی دیگر به نقل از مخبرالسلطنه، محمدعلی‌شاه با عادات جاهلیت زمان استبداد وارد نظام مشروطه شده بود (هدایت، ۱۳۸۵: ۴۳۲).

در زمان سلطنت احمد شاه درباریان و صاحبان قدرت روحیه خودکامگی را در شاه تقویت کردند در منابع آمده است که: «اوایل سلطنت احمد شاه به جای درباریان چاپلوس، مشروطه‌خواهان بی‌بند و بار او را احاطه کردند یکباره افراط به تفریط مبدل شد، به حدی که مجاهدین در حضور او چُپق می‌کشیدند و در حوض گلستان آب‌تنی می‌کردند هیئت مدیره که موقتاً مملکت را اداره می‌نمود تصمیم به تغییر این وضع گرفت مستوفی الممالک را به وزارت دربار برگزیده شد و حکیم الملک را که سوابق زیاد در سلطنت مظفر الدین شاه داشت و به درستی و شهامت معروف بود مأمور اصلاح دربار نمود. حکیم الملک با عزمی راسخ اطرافیان فاسد را دور ساخت و از ورود مجاهدین بی‌تربیت به قصر جلوگیری کرد اولین اقدام اساسی او تشکیل کلاس درس برای شاه به سرپرستی مزین الدوله بود» (سپهر، ۱۳۲۶: ۳۲). بنابراین تحت تأثیر تعلیمات درباری رابطه شاه و ملت مانند قبل تعریف شد یعنی شاه شبان و مردم رمه‌های او قلمداد می‌شدند. زمانی که خواص و اطرافیان از احمد شاه خواستند در برابر رضا خان اقدام به تشکیل حزب کنند حاضر به انجام این کار نشد چرا که متأثر از تعلیماتی که دیده بود این باور را داشت که همه مردم متعلق به او هستند و تمام مردم را حزب خود می‌دانست (مستوفی، ۱۳۸۴: ۳۵۹). در واقع تحت تأثیر عملکرد نظامی محمدعلی‌شاه علیه مجلس و قدرت گفتمان روابط شاه و مردم تعریف شده بود و شاه از زوایه قدرت مردم را متعلق به خود می‌دانست.

نظام مشروطه و قدرت اقتصادی

صاحبان قدرت جامعه دوره مشروطه؛ شاهدگان، رؤسای ایلات، حکام ایالات و فرماندهان نظامی رده‌های بالای دیوانسالاری و علمای درباری و صاحب امتیاز بودند که اغلب از طریق منافع مشترک،

شراکت در کار، ازدواج با هم پیوند داشتند. طبقه‌ای از شاهزادگان قدرت‌طلب قاجار و مالکان عمده و سران ایلات و عشایر و خان‌ها که به خودسری خو گرفته و طبعاً با بسط نفوذ و قدرت حکومت مرکزی مخالف بودند، در این تحول سیاسی به نفع دولت، زوال قدرت و فرمانروایی خود را در آینده‌ای نزدیک پیش‌بینی می‌کردند و بنابراین هماهنگی با هر نهضتی را که هدف آن سلب قدرت و اختیارات از شاه بود، به عنوان یک راه چاره و گریز از سلطه‌ی حکومت مرکزی لازم می‌شمردند. زبده افراد این طبقات همین‌که ناصر الدین شاه کشته شد و مظفرالدین شاه بر جای او نشست، با آگاهی و اطلاع کاملی که از خصوصیات اخلاقی شاه جدید داشتند، در مسیر انقلاب آرام قرار گرفتند و با طرفداران تحول سیاسی همداستان شدند (شمیم، ۱۳۷۵: ۴۲۲). تلاشهایی نیز از سوی این گروه با اعمال قدرت به منظور حفظ سلطه و تمایز بین خود و طبقه عوام صورت گرفت، نگاه داشتن مردم در فقر و نادانی از جمله روش‌هایی بود که از سوی صاحبان قدرت برای مطیع نگاه داشتن مردم به کار می‌رفت به عنوان مثال مباشرین و ارباب روستاها به حقوق خود راضی نبودند و خود را در برابر گرسنگی مردم مسوول نمی‌دانستند، هست و نیست مردم را می‌گرفتند و باعث می‌شدند مردم از سر فقر برای کارگری به کشورهای همسایه مانند روسیه بروند (ویجویه، ۱۳۴۸: ۸۹). در خاطرات ابراهیم زنجانی از روحانیون روشنفکر دوره مشروطه آمده است:

«صدها هزار بیکار به اسم توپچی و سرباز، دزد و مردم آزار هستند از پلیس و ژاندارم و حافظان راهها هیچ نیست حکام در همه جا غیر اخاذی کاری ندارند. رؤسای خوانین و ایلات هر یک در معنی پادشاه یک قسمت از مردم هستند و جز صورت اطاعتی به مرکز سلطنت ندارند اغلب مالیاتی هم نمی‌دهند. فسق و فجور زمامداران اوج گرفته ضعفا در دست اقویا پامال و از زندگی نومید شده اند» (زنجانی، ۱۳۷۹: ۱۹۲). از طرفی مالکین نیز هر نوع ظلمی به رعایای خود می‌کردند تا جایی که رعایا برای ازدواج بایستی رشوه پرداخت می‌کردند (گوهرخانی، ۱۳۵۵، ۲۵۳۵: ۲۴، ۳۹). قدرت خوانین تا جایی بود که محمدعلی شاه در آغاز به سلطنت نشستن با تأسی از قدرت خوانین بختیاری وادار به صدور دست خط در برابر آنان کرد و رفع بدبختی‌های مملکت ۶ هزار ساله را که «به منزله‌ی خانه مسکونی وطن عزیز» بود را منوط به «امتزاج نیرو قوای ملیه و قوای دولتی و سلطنتی» دانست (دانشورعلوی، ۱۳۳۵: ۶۰). صدور این دستخط از سوی شاه از نظر نوع گفتمان چند نکته کلیدی داشت:

۱. یاد آوری ابهت تاریخ ایران در راستای ایجاد حس اشتراکات هویتی ۲. قلمداد کردن وطن به عنوان خانه مسکونی در راستای ایجاد حس همبستگی ۳. قرار دادن قدرت ملی در برابر قدرت

دولتی در راستای ایجاد قدرت یکپارچه و کسب قدرت بیشتر و مشروعیت ملی^۴. اهمیت قدرت اقتصادی که مجموعه این نکات یادآور این است که به تعبیر بورديو ساختن یک عقیده سیاسی و یا ابراز یک داوری سیاسی مانند همه میدانها از منظر اجتماعی توزیع نابرابر شده است (کائوپي^۱، ۲۰۰۳: ۲-۳) و چون عمل انسان ناشی از اندیشه او نیست بلکه اندیشه انسان متأثر از ساخت عینیت اجتماعی و حتی عمل است (بورديو، ۱۳۸۰: ۱۶۸) از این رو به دلیل منافع مشترک بین دارندگان قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی، شاهد آن هستیم که استبداد و قدرت طلبی در اندیشه صاحبان قدرت حتی با برقراری نظام مشروطه به قوت خود باقی بود و به منس و عادات آنان در برخورد با مردم و تصویری که از مردم در ذهن می‌پروراندند شکل می‌داد و این می‌تواند بدان جهت باشد که صاحبان قدرت همواره یک گروه اجتماعی بسته اند که از توده مردم جدا هستند و رفتار توده مردم نیز به تداوم این وضعیت کمک می‌کند. توضیح آنکه در روحیه توده نوعی تسلیم پذیری وجود دارد و توده از این که امور خود را به یک قهرمان بسپارد احساس غرور می‌کند و نوعی مطیع بودن در برابر افراد نامی و مشهور در شخصیت توده عجین شده است (رک. میخلز^۲، ۱۳۸۵: ۵۱، ۳۹). شیوه زمینداری نیز در تسلیم شدن عوام در برابر خواص بی‌تأثیر نبود، در دوره ناصرالدین شاه مناسبات زمینداری شکل تازه‌تری به خود گرفت که ناشی از اقدام ناصرالدین شاه در آزاد کردن فروش زمینهای خالصه به جز تهران در اواخر سلطنت خود بود (لمبتون^۳، ۱۳۷۷: ۲۷۷). از پیامدهای این کار ورود طبقه تاجر و پولدار به عرصه زمین داری بود. حاج سیاح محلاتی در این باره می‌نویسد: «هر پول دار خود را داخل ملاکین کرده و برای خود رعایا و اسراء خریده» این مسأله تا بدانجا پیش رفت که در سالهای پایانی حکومت ناصرالدین شاه بین حکام، روحانیون، رؤسای ایلات و تجار رقابت بر سر تصاحب زمین وجود داشت (حاج سیاح محلاتی، ۱۳۵۶: ۴۷۱).

با استقرار نظام مشروطه اربابان و مالکان زمین کماکان در قدرت خود ماندند و مردم مناطق مختلف رعایای آنان به شمار می‌آمدند. در کتاب سیاحت شرق از تحمیل کردن بیکاری به رعایا درست یک سال بعد از انقلاب مشروطه یعنی در سال ۱۳۲۵ ه.ق سخن به میان آمده است (نجفی قوچانی، ۱۳۷۵: ۳۵۳).

^۱ Kauupi

^۲ Michels

^۳ Lambton

نظام مشروطه و قدرت دانش و آگاهی

در دوره قاجار و مشروطه حد فاصل بین افراد دارای امتیاز و قدرت در رأس و توده‌ها که در قاعده بودند طبقه اواسط‌الناس قرار داشت (اشرف، بنوعیزی، ۱۳۸۶: ۵۲) که از نظر قدرت آگاهی و داشتن تحصیلات و داعیه روشنفکری از طبقه توده متمایز بود.

در تاریخ انحطاط مجلس نوشته مجدالاسلام کرمانی از روشنفکران فعال مشروطه خواه، میدانگاه قدرت در ایران، جهل عوام، استبداد و خودرأیی طبقه ممتاز یا همان طبقه مسلط جامعه و عوام فریبی برخی تحصیل کرده‌های مشروطه خواه که جز طبقه متوسط جامعه به شمار می‌آمدند به تصویر کشیده شده است و در این باره آمده است: «انجمن‌های طهران هم چون مرکب از مردمان جاهل ساده‌لوح و به عبارت آخری همج رعاع بوده یا چند نفر دزد خائن خودپرست لهذا هر قدر بیشتر جمع شدند خطر آنها بر وطن زیادتر شد طبقه اول بحکم حماقت و جهالت صاحب هیچ رأیی نبودند و همیشه وجود آنها آلت اجرائیات و مروج خیالات طبقه دوم بود، طبقه دوم هم غیر از تحصیل مداخل نامشروع خیالی نداشتند بنابراین متصل اتصاء به شهامت به اذهان عوام نمود. هر روز بیچاره‌ای را هدف ملامت قرار دادند که شاید مبلغی از او تحصیل کنند و معلوم است تحصیل مال از طبقه ضعفا و فقرا ممکن نیست و آنها ذات نایافته از هستی بخش هستند پس به ناچار به بزرگان مملکت آویختند ما نمی‌گوییم طبقه ممتاز در ایران مشروطه خواه و نوع‌پرست بوده‌اند بلکه اعتراف داریم که تمام آنچه بر این ملت بیچاره وارد شده تا باین پایه از فقر و ذلت رسیده‌اند از آثار وخیمه استبداد همین طبقه بوده است» (مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۸۰: ۴۴).

جهل و نادانی مردم در درک مفهوم مشروطه و عدم مشارکت در فعالیتهای انجمن‌ها مسأله‌ای است که منابع به آن اذعان دارند (فاروغ خانی، ۱۳۸۵: ۶۳). در خاطرات عبدالله مستوفی از مورخان دوره مشروطه و اوایل پهلوی آمده است که برخی صاحبان قدرت علی‌رغم داشتن رویکردهای به ظاهر نواندیشانه، حاضر به تغییر موقعیت اجتماعی مردم حتی در حوزه گسترش تعلیم و تربیت نبودند و می‌توان گفت با یک نوع تلاش برای حفظ سلطه با ممانعت از آگاهی مردم مواجه ایم. او در کتاب خود با عنوان شرح زندگانی من در این باره می‌نویسد: «بعقیده من، بزرگترین عیب ناصر الملک یأس او از تربیت و به راه افتادن ایرانی‌ها بود. این عقیده در هر رئیس دولتی باشد، برای تربیت جامعه بسیار مضر است. چنانکه او هم در مدت پنج شش ساله ریاست عالی خود کسی را تربیت نکرد و هیچ اثر قابل ذکری از خود باقی نگذاشت. محیط او را می‌چرخاند و او اثری در محیط نداشت. مردم هم برخلاف اواخر دوره مجلس اول و تمام دوره استبداد صغیر و اوایل مجلس

دوم که خیلی به او معتقد شده بودند، بعد از این امتحانات دیگر علاقه‌ای نسبت به او اظهار نمی کردند. او هم منتظر تمام شدن مدت اختیارات خود بود که به اروپا برود. چنان‌که همین کار را هم کرد و در اروپا ماند، تا در اوائل دوره پهلوی به ایران برگشته، یکی دو سال آخر عمر خود را در کنج خانه گذراند» (مستوفی، ۱۳۸۴: ج ۲: ۳۷۱). علاوه بر این ملاکین و خوانین از قبیل بختیاری‌ها، سالارالدوله، ارشدالدوله، سعدالدوله و سپهسالار تنکابنی در ایجاد مشروطیت منافع شخصی داشتند به عنوان مثال شخصی مانند سالارالدوله آرزو داشت به مقام سلطنت برسد (جاوید، ۱۳۵۹: ۲۴) و شخصی مانند علیمردان خان رئیس بیرانوند بروجرد که هم دارای قدرت سیاسی و هم قدرت اقتصادی بود از برکناری محمدعلی شاه اعلام ناخشنودی خود را اینگونه اعلام کرد «چرا محمدعلی - شاه را برداشته یک بچه جای او گذاشته؟ مشروطه یعنی چه؟ مشروطه یعنی بی انضباطی، بی - بزرگی، بی سرداری، بی شاه و بی مملکت داری» (شیبانی، ۱۳۷۸: ۳۷ و ۳۸). می‌توان گفت تمایل این گونه از افراد به حفظ موقعیت اجتماعی خود، سدی در برابر آگاهی مردم بود چرا که دغدغه اصلی آنان حفظ قدرت بود و حفظ قدرت نیز امکان‌پذیر نبود جز با حفظ و تقویت منش و عادات واره‌های عوام. عملکرد وکلای مجلس نیز به عنوان روشنفکر از دید مورخان این دوره پنهان‌نمانده است. معیر الممالک سالهای بین ۱۳۲۹ ه.ق تا ۱۳۳۱ ه.ق را دوره منحوسه و دوره از دست دادن ایران می‌داند که نتیجه‌ی اعمال وکلای ناجور مردم بود. به طوری که با کلنگ نادانی باقیمانده دیوار خراب مملکت را بر باد دادند و نوعی ملوک الطوایفی در ایران برقرار گردید (معیر الممالک، ۱۳۹۰: ۱۹-۱۸).

تلاش برای تحمیل قدرت تا آنجا بود که در مدت پانزده سال به جای هفت دوره مجلس تنها سه دوره مجلس برقرار شد و رژیم استبدادی موروثی با قالبی نامنظم‌تر و پر اختلال تر از آن باقی ماند و مجلسی که بر اعمال دولت نظارت کند وجود نداشت (رحیم زاده صفوی، ۱۳۶۲: ۱۶۸). این به آن معناست که روشنفکران جامعه نتوانستند در اجرای شعائر و اهداف مشروطه خواهی موفق باشند و شاید بتوان گفت این ناکامی ناشی از نوع گفتمان حاکم بر جامعه بود. از زمان روی کار آمدن مظفرالدین شاه و با استقرار نظام مشروطه انبوهی از روزنامه‌ها و شب‌نامه‌ها با مقالات مختلف از سوی روشنفکران به چاپ رسید نگاهی به متن این روزنامه‌ها و شب‌نامه‌ها مشخص می‌کند مفهومی که از سوی طبقه‌ی روشنفکر به مردم القاء می‌شد چه نوع نگاهی بوده است و آیا با خلق و خو و عادات مردم عادی سازگار بوده است؟ کسروی به نقل از روزنامه روح القدس آورده است: «ندانم اعلیحضرت ما به‌تصور چه فایده و خیال چه نتیجه از مشروطیت سرپیچان و با رعیت دست در گریبان

شده است مگر ندانسته که رعیت و پادشاه هردو بنده پادشاه حقیقی هستند (ان اکر مکم عند الله اتقاکم) (کسروی، ۱۳۸۳: ۴۸۳). در این گفتمان نیز نوع نگاه به مردم نگاه رعیتی و القاء آن به عوام و شخص شاه از سوی یک روزنامه‌نگار به عنوان یکی از نمایندگان جامعه اواسط‌الناس و روشنفکر است. البته نباید از نظر دور داشت که جامعه ایران به نقل از مستشرقین دوره قاجار با این‌که آشنائی قابل ملاحظه‌ای با مبانی تمدن داشتند باز این مانع از آن نبود که تعصبات و خرافات هم نداشته باشند (کرزن^۱، ۱۳۸۰: ج ۱: ۳۷). خرافه پرستی ریشه‌ای پایدار در ایران داشت و پایبندی به برخی باورهای غلط و تعصبات دینی در بین مردمی که از تحصیلات کافی برخوردار نبودند پررنگ‌تر بود و این باعث می‌شد که در برابر تغییرات مقاومت کنند. شاید به همین دلیل عوام را بنده عادت می‌دانند (راوندی، ۱۳۸۲: ج ۸: ۲۷).

به نظر می‌آید که ترویج خرافات در بین عوام و عدم تلاش در ارتقاء سطح فهم توده مردم، از سوی حاکمان ایران ریشه در اهداف سیاسی داشت چراکه اندیشه‌های خرافی الگوی رفتاری نادرست و غیر منطقی را به جامعه تحمیل می‌کنند و اگر مردم جامعه دچار خرافات و اوهام باشند حکام چنین جامعه‌ای را به راحتی قادرند با تقویت رویکردهای خرافی در بین مردم منافع خویش را دنبال کنند و مردم به صورت توده‌های بی‌خاصیت درمی‌آیند (سپهر، ۱۳۷۵: ۱-۲).

فقدان تربیت و دانش نیز از جمله عوامل تأثیر گذار در جهل و نادانی عوام در دوره مشروطه بود ناظم الاسلام کرمانی در این باره می‌نویسد: «سابقاً مردم می‌گفتند ما می‌خواهیم کاری صورت بدهیم آقایان علماء مانع می‌شوند و نمی‌گذارند، ای مردم حال چه شده است که هرچه ما داد می‌زنیم کسی نمی‌شنود نه غیرت در شما مانده و نه تعصب. همین ظلم‌هاست که روز بروز زیادتر می‌شود. به این زودی مشروطه نمی‌خواهیم یعنی مردم ایران هنوز به آن درجه تربیت نشده‌اند و قابل مشروطیت و جمهوریت نمی‌باشند زیرا که مشروطیت در وقتی است که افراد ملت عالم باشند. ما می‌گوییم این همه ظلم و ستم به رعیت چرا می‌کنید آخر اگر این رعیت نباشد تو هیچ نداری» (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ج ۲: ۳۷۵-۳۷۶).

جهل و ناآگاهی و عملکرد طبقه عوام درکنش با خواص موجبات تثبیت قدرت خواص گردید به طوری که از عوام به‌خاطر نوع رفتار و ویژگی‌های خاص فرهنگی و اقتصادی در گفتمان‌ها و منابع تاریخی به‌جای مانده از دوره مشروطه به عنوان ملت کهنه‌پرست، عقب مانده و خرافی یاد شده است (خلیلی، ۱۳۷۳: ۵).

¹ Curzon

از عوام الناس بودن تا تمایز با خواص در دوره مشروطه

از نظر کسانی مانند علی اصغر شمیم نهضت فکری مشروطیت که منشا بیداری بعضی از مردم شهرنشین ایران گردید، نه تنها در سراسر کشور عمومیت نداشت بلکه در میان شهرنشینان، فقط عده معدودی را به خود جلب کرد و آنچه بدون تردید باید پذیرفت این است که جامعه روستائین به‌طور کلی از این تنبه و بیداری بهره‌ای نداشت به طوری که مردم ایران سه روز در سفارت انگلیس بست نشسته و منتظر بودند که مشروطه را از انگلیسی‌ها تحویل بگیرند. (شمیم، ۱۳۷۵: ۴۲۰) با استناد به این مسأله، جهل سیاسی عوام این فرصت را به گروه‌های درگیر در منازعات فکری داده بود تا علاوه بر استفاده از نیروی مردمی در پیش‌برد اهداف خود، با ایجاد تمایز بین عوام و خواص، جایگاه طبقاتی توده مردم کم کم به عنوان طبقه سوم جامعه تثبیت گردد. یعنی صاحبان قدرت سیاست و اقتصاد طبقه عالی، تحصیلکرده‌ها با داشتن درجه کمتری از قدرت سیاست و اقتصاد، طبقه متوسط و عوام طبقه سوم. حتی بعد از پایان نظام مشروطه و روی کار آمدن پهلوی کسانی که از وقایع آن روزگار قلم فرسایی کردند و فرزند زمان مشروطه خواهی بودند از عوام به عنوان طبقه سوم یاد می‌کنند که نشان از ریشه دواندن وجه تمایز بین عوام و خواص می‌باشد به عنوان مثال زمانی که عبدالله مستوفی از واقعه سقاخانه شیخ هادی یاد می‌کند حضور کنسول یار آمریکا در منطقه‌ای که عوام طبقه سوم حضور دارد را زیر سؤال می‌برد (مستوفی، ۱۳۸۴: ج ۳، ۶۲۲). یکی از دلایل این دسته بندی طبقاتی منش و عادات‌واره‌های طبقات اجتماعی بود نزدیکی به کانون قدرت و برخورداری از موقعیت اقتصادی و اجتماعی، تجربه‌های زندگی و تربیت در گروه‌های مختلف، به منش و عادت‌واره و سلايق گروه خواص جامعه شکل بخشیده وجود این اشتراکات باعث ایجاد حس همبستگی بیشتر در بین این طبقه و ایجاد تمایز طبقاتی با عوام گردید و می‌توان گفت این همان سلیقه (عادت‌واره) مشروع باشد که بورديو آن را مختص طبقه اشرافیت و صاحبان شوکت و مکنت می‌داند. عادت‌واره‌ها یا سلیقه‌هایی مانند نوع حرف زدن، تفریحات و حتی سبک لباس پوشیدن متأثر از این مساله است. رعیت خطاب کردن مردم علی‌رغم استقرار نظام مشروطه یکی از عادت‌واره‌هایی است که در شکل دادن به تمایز عوام از خواص نقش داشته است اگرچه نباید از نظر دور داشت عمده اعمال و رفتارهای انسان به صورت عادت هستند و بخش آگاهانه این رفتارها بسیار اندک است. (سریع القلم، ۱۳۸۹: ۱۴، ۱۵).

در این زمان مردم عادی جامعه نیز که از آنان به عنوان عوام یاد می‌شد بر اساس نظریه بورديو منش و عادت‌واره خاص خود را داشتند از مهمترین این ویژگی‌ها بر اساس منابع تاریخی می‌توان

به نداشتن حمیت، عبرت نگرفتن و منفعل نشدن علی‌رغم آگاهی اشاره کرد (خلیلی، ۱۳۷۳: ۱۲). همچنین بیشتر منابع بر حساسیت مردم در مسأله دین و دینداری متفق القول هستند از این رو ما شاهد آن هستیم که در منازعات فکری زمان مشروطه خواهی باورهای دینی مردم راهی برای جلب قلوب و اثر گذاری بر افکار توده گردید و حتی بعد از آن در بین عوام دین و دینداری ملاک تشخیص مخالفان مشروطیت از مشروطه خواهان بود و صاحبان قدرت سیاسی و اقتصادی به عوام قبولانده بودند که مشروطه خواهی مخالف دینداری است (مستوفی، ۱۳۸۴: ج ۱: ۳۱۸). این روحیه تبعیت کورکورانه عوام و دیگر منش و عادت‌واره‌های عوامانه، باعث شد که خواص با داشتن قدرت گفتمان بتوانند به قدرت خود تداوم بخشند که تمایز قائل شدن بین خواص و عوام را به دنبال داشت.

بر اساس نظریه بوردیو بین سلائق و عادات انسان رابطه است (بوردیو، ۱۹۷۷: ۲۱۴). این مسأله وقتی اهمیت می‌یابد که بدانیم ماهیت مفاهیم جمعی می‌باشد و تغییر ماهیتشان جز این که به صورت جمعی اتفاق بیفتد میسر نیست. توافق بر سر یک مفهوم می‌تواند نشان از عینیت آن مفهوم باشد زیرا تعمیم یافتن و به حد کافی پایدار ماندن یک مفهوم بی دلیل نیست و اگر چنین مفهومی با طبیعت اشیا توافق نداشت نمی‌توانست سلطه گسترده و مداومی بر اذهان به دست آورد (دورکیم، ۱۳۸۴: ۶۰۴). در مفهومی مانند عوام این قضیه نیز صدق می‌کند یعنی صاحبان قدرت با در نظر گرفتن سلائق و عادات‌واره‌های توده مردم در القاء عوامیت و تحمیل سلطه‌ی خود موفق بودند و رفتار و القاء‌پذیری خود توده نیز در شکل دهی به این نوع روابط قدرت بی‌تأثیر نبود. در زمینه دریافت پیام توسط عوام به وسیله القائاتی که از سوی صاحبان قدرت شکل می‌گیرد این پرسش بایستی گفت که اگر توده‌ای از افراد مجموعه متجانس را تشکیل می‌دهند بدان سبب نیست که این افراد پیام معین و مشترکی را دریافت می‌کنند در این که نوعی متحدالشکل سازی پیام‌ها و وسایل ارتباط جمعی وجود دارد تردیدی نیست ولی با این حال این امر اجازه نمی‌دهد متحدالشکل شدن نحوه دریافت پیام را از آن نتیجه‌گیری کنیم، از سوی دیگر به اشتباه تصور می‌شود که محیط‌های عامیانه آسیب پذیرترین محیط‌ها در برابر پیام‌های وسایل ارتباط جمعی هستند مطالعات جامعه‌شناختی نشان می‌دهد که راهیابی پیام‌های ارتباط جمعی به طبقات متوسط عمیق‌تر از راهیابی آنها به طبقات عوام است. توجه به شرایط دریافت پیام امری اساسی

¹ Durkheim

است. ریچار هوگار^۱ نشان داده است که تأثیرپذیری طبقات عوام در برابر پیام‌های وسایل ارتباط جمعی حالتی بسیار گزینشی دارد این تأثیرپذیری وابسته به چیزی است که او آن را توجه انحرافی می‌خواند و از منشی عام ناشی می‌شود که مبتنی بر احتیاط و بدبینی نسبت به هر چیزی است که از محیط مردمی که به آن تعلق دارند بر نخاسته باشد؛ باید بدانند چه چیز را بگیرند و چه چیزی فرو گذارد به ویژه نباید زندگی جدی را با سرگرمی بدون پیامد اشتباه کرد (کوش^۲، ۱۳۷۱: -۱۲۸) و این می‌تواند از یک سو دلیلی بر عملکرد سیاسی مردم در نداشتن ثبات رأی نسبت به جریان مشروطه خواهی به دلیل قالبهای ذهنی باشد و از سوی دیگر دلیل تداوم نگاه عوامانه به توده مردم در بین روشنفکران علی‌رغم اندیشه‌های نوخواهی باشد به عنوان مثال در جریان شکست قیام خیابانی در تبریز کسروی او را قربانی زنده باد گفتن‌ها و رفتارهای ظاهری مردم می‌داند مردمی که هم در پای گفته‌های خیابانی و هم در پای جنازه او کف می‌زدند (کسروی، ۱۳۸۳: ۸۹۴). و ملک الشعرا بهار نیز که سعی در آگاهی بخشی به مردم داشت توده مردم را جز طبقه سوم دسته بندی کرده است (بهار، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲). استفاده از قدرت نمادین در کنار خشونت عریانی که با به توپ بستن مجلس خود را به عوام نمایاند در تحمیل و تلقین تمایز خواص از عوام جامعه بی تأثیر نبود. خشونت نمادین با مفهوم سرمایه نمادین پیوندی کامل دارد در واقع خشونت و قدرت نمادین صرفاً یک پتانسیل و امکان اعمال قدرت یا خشونت است اما همین امکان سبب می‌شود افراد به شدت رفتارهای خود را کنترل کنند و خود را با منشأ و بروز آن خشونت هماهنگ کنند (فکوهی، ب، ۱۳۸۴: ۴۶). این خشونت نمادین و خود کنترلی از عمده ترین دلایل برقراری ساختارهای ذهنی نظام استبدادی نسبت به عوام در دوره مشروطه است. داشتن امکان خشونت نمادین و اعمال قدرت از سوی طبقات مسلط و متوسط جامعه از یک سو به مردم عادی اجازه تحرک اجتماعی نمی‌داد و از سوی دیگر مانع در هم شکستن قالب های ذهنی طبقات جامعه نسبت به عوام بود. القابی مانند فرنگی، بابی، لامذهب به مشروطه خواهان، (تبریزی، ۲۵۳۵، ۱۳۵۵: ۴۳۷) خشونت‌های نمادینی بود که در میان برخی افراد طبقات مسلط و متوسط جامعه بسته به این که موافق مشروطه هستند یا مخالف آن در جامعه عصر مشروطیت وجود داشت. ادامه این وضعیت در نهایت مشروطه را در اجرای قانون و برابری همه در مقابل آن ناکام گذاشت و تداوم تمایز عوام از خواص را به دنبال داشت.

¹ Richard Hoggart

² Cuche

نتیجه‌گیری

هر نظام سیاسی سعی دارد که کارگزاران و نخبگان سیاسی خود را بر اساس چهارچوب اهداف خود پرورش دهد و در کنار خود داشته باشد. نظام مشروطه نیز خارج از این مقوله نبود؛ اصطلاحاتی مانند خواص، عوام، اغنیاء، فقرا، اقویا و ضعفا آگاهی تلویحی را از سه وجه نابرابری نشان می‌دهد: مرتبه اجتماعی، مواهب مادی و قدرت. در چنین جامعه‌ای ترویج اندیشه‌های قانون‌خواهی و عملی شدن برابری همه مردم در برابر قانون با مقاومت صاحبان قدرت مواجه شد از این رو ما در جامعه مشروطه شاهد تحمیل قدرت بر توده مردم از دو طریق قدرت ابزاری و قدرت گفتمان به عنوان قدرت نرم هستیم. روحیه تسلیم‌پذیری در کنار جهل و ناآگاهی مردم و ذهنیت تاریخی که توده مردم همیشه رعایای شاه بوده‌اند باعث مشکل شدن کار انتقال مفاهیم متجددانه به عوام از سوی روشنفکران گردید و از آنجا که واژه‌های عوام، رعیت و توده جز لایه‌های ذهن صاحبان قدرت و ثروت و دانش شده و در ادبیات گفتمانی آنان غیر قابل تغییر بود، تلاشی ناآگاهانه و گاهی نیز آگاهانه برای حفظ این قدرت و تحمیل آن صورت می‌گرفت. ارزش‌دهی به مردم عوام که تا پیش از استقرار نظام مشروطه در حکم رعایای صاحبان قدرت بودند به دلیل عادت‌واره‌ها و منش‌هایی که سالها ریشه دوانده بود ممکن نبود از این رو ما شاهد آن هستیم که صاحبان قدرت با حفظ قالب‌های ذهنی و القاء اندیشه‌های رعیتی به عوام در برابر این تغییر مقاومت کردند. نتیجه این نوع تفکر و عملکرد، شکل‌گیری دو گروه خواص و عوام در دل یک دولت است. در کنش این دو طبقه، عوام همیشه عوام می‌مانند و خواص که از قدرت سیاسی، اقتصادی و دانش برخوردار هستند کماکان برگزیدگان جامعه به شمار می‌آیند. گسترش آموزش فراگیر در راستای بالا بردن سطح دانش سیاسی عوام و در هم شکستن استبداد ذهنی آنان در کنار بهبود وضعیت اقتصادی می‌تواند در کمرنگ کردن وجه تمایز عوام از خواص اثر بخش باشد.

منابع

- آوری، پیترو؛ همبلی، گاوبین و چارلز ملویل (۱۳۸۸). *تاریخ ایران به روایت کمبریج از رضا شاه تا انقلاب اسلامی*. تهران: جامی.
- اشرف، احمد و بنو عزیزی، علی (۱۳۸۶). *طبقات اجتماعی دولت و انقلاب در ایران*. ترجمه لیلا ترابی فارسانی، تهران: نیلوفر.
- بورديو، پيیر (۱۳۸۰). *نظریه کنش*، ترجمه مرتضی مردیها. تهران: انتشارات نقش و نگار.
- بهار (ملک الشعراء)، محمد تقی (۱۳۶۳). *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*. تهران: امیرکبیر.

- بشیریه، حسین (۱۳۷۲). انقلاب و بسیج سیاسی. تهران: دانشگاه تهران.
- پای، لوسین؛ بایندر، لئونارد و همکاران (۱۳۸۰). بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی. ترجمه غلامرضا خواجه سروی تهران: انتشارات پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.
- تبریزی، علی (۲۵۳۵). مجموعه آثار قلمی ثقه الاسلام شهید تبریزی. تهران: انتشارات علمی.
- حاج سیاح محلاتی، محمدعلی (۱۳۵۶). خاطرات حاج سیاح. تهران: امیرکبیر.
- جاوید، سلام الله (۱۳۵۹). نهضت مشروطیت ایران و نقش آزادیخواهان جهان. تهران: دینا.
- جلایی‌پور، حمیدرضا و محمدی، جمال (۱۳۸۷). نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی. تهران: نشر نی.
- خلیلی، عباس (۱۳۷۳). در آیین تاریخ (خاطرات سیاسی عباس خلیلی). تهران: انوشه.
- خارابی، فاروق (۱۳۸۵). انجمن‌های عصر مشروطه. تهران: تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- دورکیم، امیل (۱۳۸۴). صورت بنیادین حیات دینی. ترجمه باقر پرهام، تهران: مرکز.
- دورتیه، ژان فرانسوا (۱۳۸۱). «پیر بوردیوانسان شناس، جامعه شناس یادی از بوردیو». ترجمه مرتضی کتبی، نامه انسان شناسی، ش ۱: ۲۲۵-۲۳۴.
- دانشورعلوی، نورالله (۱۳۳۵). تاریخ مشروطه ایران و جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری. توضیحات و حواشی حسین سعادت نوری تهران: کتابخانه دانش.
- رحیم زاده صفوی (۱۳۶۲). اسرار سقوط احمد شاه. به کوشش بهمن دهگان، تهران: فردوس.
- رینترز، جرج (۱۳۹۰). نظریه‌های جامعه شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- راوندی، مرتضی (۱۳۸۲). تاریخ اجتماعی ایران ج ۸. تهران: نگاه
- زنجانی، شیخ ابراهیم (۱۳۷۹). خاطرات شیخ ابراهیم زنجانی "سرگذشت زندگانی من". به اهتمام غلام حسین میرزا صالح، آلمان: نشر نیما.
- زیباکلام، صادق (۱۳۷۷). سنت و مدرنیته. ریشه یابی علل شکست کوشش‌های اصلاح طلبانه و نوسازی سیاسی در ایران عصر قاجار. انتشارات روزه.
- سریع القلم، محمود (۱۳۹۳). فرهنگ سیاسی ایران. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- سریع القلم، محمود (۱۳۸۹). فرهنگ سیاسی ایران. تهران: فرزانه روز.
- سپهر، احمدعلی (۱۳۲۶). ایران در جنگ بزرگ (۱۹۱۸-۱۹۱۴ م). تهران: چاپخانه‌ی بانک ملی ایران.
- سپهر، مسعود (۱۳۷۵). بررسی مصادیق بارز عوامل و علل بروز و راه‌های مبارزه با خرافات و موهومات جمود و تحجر فکری مقدس مآبی و ظاهرگرایی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۷۵). ایران در دوره سلطنت قاجار. تهران: مؤسسه انتشارات مدبر.
- شیبانی، عبدالحسین وحیدالملک (۱۳۷۸). خاطرات مهاجرت از دولت موقت کرمانشاه تا کمیته برلین. به کوشش کاوه بیات و ایرج افشار. تهران: شیرازه.
- شهرام نیا، امیر مسعود (۱۳۸۶). جهانی شدن و دموکراسی در ایران. تهران: نگاه.

- طباطبایی، محمد بن صادق (۱۳۸۱). *یادداشت‌های سید محمد طباطبایی از انقلاب مشروطیت ایران*. به کوشش حسن طباطبایی، تهران: نشر آبی.
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۰). *گفتمان و جامعه*. تهران: نشر نی.
- فوکو، میشل (۱۳۸۳). *اراده به دانستن*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده. تهران: نشر نی.
- فکوهی، ناصر، (الف)، (۱۳۸۴). *تاریخ نظریه‌های انسان‌شناسی*. تهران: نشر نی.
- فکوهی، ناصر، (ب)، (۱۳۸۴). «پیر بوردیو: پرسمان دانش و روشنفکری». *فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد*، ش ۵: ۱۶۱-۱۴۱.
- فارسون، سمیح و مهرداد مشایخی (۱۳۷۹). *فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*. ترجمه معصومه خالقی، تهران: انتشارات باز.
- فرهمنند، مهناز و عالی‌نژاد، مهدی (۱۳۹۶). «بررسی تطبیقی پیر بوردیو و مرتضی مطهری»، *فصلنامه نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان*. شماره ۲: ۹-۳۹.
- کوش، دنی (۱۳۷۱). *مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی*. ترجمه فریدون وحید، تهران: انتشارات سروش و مرکز مطالعات مرکز تحقیقات مطالعات و سنجش برنامه‌ای صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
- کسروی، احمد (۱۳۸۳). *تاریخ هیجده ساله آذربایجان*. تهران: امیرکبیر.
- کرزن، جرج ناتیل (۱۳۸۰). *ایران و قضیه ایران*. ترجمه غلام علی وحید مازندرانی، ج ۱، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- کاظمی، علی اصغر (۱۳۸۰). *بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر*. تهران: قومس.
- گوهرخانی (امجد الواعظین)، محمد باقر (۲۵۳۵). *گوشه‌ای از رویدادهای انقلاب مشروطه ایران*. تهران: سپهر.
- گرنفل، مایکل (۱۳۸۹). *مفاهیم کلیدی بوردیو*. ترجمه محمد مهدی لبیبی، تهران: نشر افکار.
- لمبتون، ا.ک.س (۱۳۷۷). *مالک و زارع در ایران*. ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- ممتاز، فریده (۱۳۸۳). «معرفی مفهوم طبقه از نظر بوردیو». *پژوهش‌نامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی* ش ۴۱ و ۴۲: ۱۶۰-۱۴۹.
- میخلز، روبرت (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی احزاب سیاسی*. ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: قومس.
- مجدالاسلام کرمانی، احمد (۱۳۵۶). *تاریخ انحطاط مجلس*. مصحح محمد خلیل‌پور، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴). *شرح زندگانی من*. تهران: زوار.
- معیرالممالک، دوستعلی خان (۱۳۹۰). *وقایع الزمان؛ خاطرات شکاریه*. به کوشش خدیجه نظام مافی، تهران: نشر تاریخ ایران.
- نفیسی، رسول (۱۳۷۹). «فرهنگ سیاسی و هویت ملی». *گردآوری و تنظیم ماندانا تیشه یار، فصلنامه مطالعات ملی*، دوره دوش ۵: ۱۹۱-۱۷۷.

نجفی قوچانی، سید محمد حسن (۱۳۷۵). سیاحت شرق (زندگی نامه آقا نجفی قوچانی). تهران: حدیث.
ناظم الاسلام کرمانی، میرزا محمد (۱۳۸۴). تاریخ بیداری ایرانیان. ج ۲، ۱، تهران: امیرکبیر.
واکونت، لویی (۱۳۷۲). پی‌یر بوردیو. ترجمه مهرداد میردامادی، تهران: نشر آگه.
ویجویه، حاجی محمد (۱۳۴۸). تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز. به کوشش علی کاتبی، تهران:
امیرکبیر.
هدایت (مخبرالسلطنه)، مهدیقلی (۱۳۶۳). گزارش ایران از مظفرالدین شاه تا احمد شاه. تهران: نقره.
هدایت (مخبرالسلطنه)، مهدیقلی (۱۳۸۵). خاطرات و خطرات. تهران: زوار.
بیت، چالز ادوارد (۱۳۶۵). خراسان و سیستان، سفرنامه کنل بیت به ایران و افغانستان. ترجمه قدرت الله
روشنی و مهرداد رهبری، تهران: یزدان.

Bourdieu, Pierre (1977). *Outline of a Theory of Practice*. Cambridge University Press.

Kauppi, Nillo (2003). "Elements for a Structural Constructivist Theory of Politics and European Integration"; *Center for European Studies, working paper*"; No. 104.

